به نام خداوند جان و خرد

تحریر اوستایی تاریخ ایران باستان

ایران

آیین و فرهنگ

نوشته دکتر محمودرضا افتخارزاده

فهرست

عنوان | **صفحه**

سخنی با خواننده

(۶-۵)

مقدمه‌ای بر ایران‌شناسی

(۱۱۰ - ۸)

-۱-

جامعه آریایی

(۱۲۱ - ۱۱۲)

-۲-

نهضت زرتشت
(۱۵۹-۱۲۴)

-۳-

پس از زرتشت
(۲۹۸ - ۱۶۲)

-۴-

انسان و جهان ایرانی
(۳۶۹-۳۰۰)

*

سخنی با خواننده

در قرآن از آیین آریایی باستان در کنار ادیان سامی یاد شده[1] که نشان از ریشه و پیشینهٔ فضای آیینی ایران و دینداری ایرانی است و این خود انگیزه‌ای برای شناخت این آیین و گذشته تاریخی این قوم می‌باشد.

از دیگر سو از آغاز سدهٔ معاصر خورشیدی به‌ویژه از آغاز دههٔ چهل تا نیمهٔ دههٔ پنجاه که نقطه اوج روند باستانگرایی بود، شعار بازگشت به آیین و فرهنگ باستان به گوش می‌رسید و این پرسش که «چرا ایرانیان از تازیان شکست خوردند؟»[2] و چرا مردم ایران آیین جدید را پذیرفتند؟ و در نقد از عقاید و آداب عامیانه موجود و فرهنگ و فضای آیینی ایران گفته می‌شد:

«در روزگاران کهن مردمی در این مرز و بوم می‌زیستند که اندیشه‌ای پاک و بی‌آلایش و دلی سرشار از شور و غرور و آزادگی داشتند . . . در این میان آدمی بی‌آنکه پای‌بند و گرفتار سرنوشتی ناشناخته و تقدیری کور و بی‌رحم باشد به خواستِ خود در پهنهٔ رزم هستی به یکی از دو نیروی روشنایی و تاریکی یا نیکی و بدی می‌پیوندد . . . هیچ سرنوشت و تقدیر و جبری زندگی او را به راهی ناخودآگاه نمی‌کشاند . . . زندگی در چشم او زندانی سیاه و دوزخی هولناک نیست . . . جهان بهشت کافران و زندان پارسایان و مؤمنان نیست . . . همهٔ آنچه با درویشی و دریوزگی و سرافکندگی و سوگ و ماتم بستگی دارد اهریمنی و نارواست . . . اهورامزدا نه خدای بخشایش و آمرزش و ترحم و شفاعت است و نه خدای جبر و قهر و مکر و خشم، بلکه خدای پاکی و راستی و مردانگی . . . زن در سراسر زندگی همدوش مرد است و همه جا نام و ستایش بانوان و دوشیزگان در کنار نام و ستایش مردان می‌آید . . . نیاکان ما به شماره روزهایی که ما اکنون سوگواری داریم، جشن و سور داشتنند . . .»[3] یعنی که این خُلق و خُو و عقاید و آداب و

۱- قرآن ۲۲/۱۷.

۲- آناهیتا ۳۴۱. + تقی‌زاده ۱۵۱ - ۱۷۱.

۳- دوستخواه ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰.

رسوم و فضای آیینی بی‌ریشه و پیشینه و فرایند پس از باستان است. این ادعا نیز انگیزه‌ای مهم برای پژوهش در میراث باستان شد که انجام آن در آن روزگار میسّر نگردید.

از آن پس نیز و در این دو دههٔ اخیر باز در چاره‌جویی و حل نهایی مشکل و شرح وظایف روشنفکر ایرانی این پرسش مطرح می‌شود که «چگونه آیین جدید بر کشور مستولی شده؟»[1] و از همهٔ روشنفکران ایرانی خواسته شده تا به این پرسش پاسخ دهند که راه‌حل در همین پاسخ است. در همین راستا از این‌سو و آن سوی مرزها سخنان شگفتی شنیده می‌شود که متأسفانه سخت بی‌پایه و مایه و بس عامیانه و جاهلانه است. صاحبان این صداها از سکوت حاکم بهره جسته، عرصه و صحنه را خالی، زمانه و زمینه را مساعد، هویت و ملیت و فرهنگ ملی را بهانه ساخته بی‌پروا رعایا را مخاطب قرار داده در نفی و نقد از واقعیت، چنین وانمود می‌کنند که گویا ایرانی گوهری لائیک داشته و ایران باستان در لائیسم سیر کرده و در دوران تاریخی باستان شهریار دینیار حاکم نبوده و ایران حکومت موبد شاهی نداشته است و خلاصه این فضای آیینی و آداب و عقاید و احکام، پدیده‌ای بیگانه با روح و سرشت و فرهنگ ملی و فرایند آیین و فرهنگ سامی است[2].

این سخنان نشان می‌دهند که نه‌تنها رعایا که طرفداران باستان و ناسیونالیست‌های لائیک و باستانگرای ما گذشته تاریخی فرهنگی، سیاسی آیینی ایران را نمی‌دانند و نمی‌شناسند.

پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن تبرئه آیین و فرهنگ باستان از اتهامات موافقان و مخالفان، تصاویر مستندی از گذشتهٔ کلامی آیینی، سیاسی، اجتماعی تاریخی ایران باستان ارائه کند. شاید پاسخ به همهٔ پرسشهای گذشته و حال در این پژوهش نهفته باشد.

محمودرضا افتخارزاده
تهران
اردی‌بهشت ۱۳۷۷ خورشیدی

۱- نادرپور سخن می‌گوید. صدای اسرائیل. ۷۵/۷/۲۰. + صدای آمریکا ۱۳۷۷/۲/۱۶ + ۱۳۷۷/۲/۲۵. میزگرد رادیو تلویزیونی جمعه شب.

۲- نادرپور. همان. + شفا در کتاب «از کلینی تا ...».

ایران‌شناسی

اشاره!

راویان و مورخانِ باستان در تحریرِ تاریخِ ایران به **دو فرهنگ** نظر داشته‌اند؛ **فرهنگِ اشرافیت و حاکمیت سیاسی** و **فرهنگِ رعایای ایرانی**. در گزارش و نگارش فرهنگِ حاکمیت سیاسی ایرانِ باستان بی تردید حُبّ و بُغضِ معمول آن روزگار راه یافته و این در بیانِ **واقعیت تأثیر** داشته است. آن گونه که در شرح خُلق و خُوی رعایای ایرانی به‌جای **عداوت**، بیشتر **صداقت** به‌کار رفته است.

هر چند که **تحقیق و تحریر** این کتاب مبتنی بر **اوستا** و **منابع ایرانی** است اما برای دریافت این واقعیتها، بررسی انتقادی منابع کهن که مبانی سیادت تمدن جدید و تاریخِ نوینِ جهانی را تشکیل می‌دهد ضروری است.

تحریف تاریخ ایران باستان و کور کردن نقاط روشن آن از سوی مؤرخانِ اولیهٔ **یونان** و **روم** باستان می‌تواند ریشه در رقابت و عداوت و رویارویی این تمدنها داشته باشد. چرا که به گفته «برجسته‌ترین نمایندگان تمدنِ یونان، مردانی چون **گزنفون**، **افلاطون**، **آیسخولوس**، **هرودت**، **توسیدید** و **استرابو**: ایرانی قبل از هر چیز رقیب و حریف و بیگانه است»[1].

در این تحریف دو عامل نقش داشته است: نخست قهر و کین حاصله از پیکار بلند سیاسی ـ نظامی این تمدنهاست و عامل مهم دوم؛ فروغ فرهنگ برتر ایرانی بوده است که نوابغ اندیشهٔ یونان را متأثر کرده بود و بیم آن می‌رفت که تنها تفکر مسلط فرهنگ و تمدن جهانی باشد. درگیری تاریخی مبنی بر اثبات و نفی تأثیر **سقراط** و **افلاطون** از اندیشه و

۱ـ ن.ک: بدیع ۱۴۲/۱ ـ ۱۴۱.

جهان بینی ایرانی و یا که احتمال محکومیت و مرگ سقراط به‌دلیل این تأثیرپذیری و ترویج اندیشه ایرانی، می‌تواند شواهد این بیم و هراس باشد.

به این واقعیت در پیش و پس از نبرد ماراتون (۴۹۰ ق.م) و سالامیس (۴۸۰ ق.م) کم و بیش اعتراف شده است؛ به گفتهٔ آیسخولوس «اگر خشایارشا آتن را مقهور کرده بود، تمام یونان به فرمان شاه در می‌آمد»[۱].

تحریفات مورخانی مانند ایسوکراتس توسط مردانی چون یوسفوس، استرابو و آریانوس در همان دوران تاریخی افشا شد، اما جریانِ غالبِ تاریخ به تدوین تحریفات پرداخت و ساختار تاریخ شرق عموماً و تاریخ ایران باستان خصوصاً بر این تحریفات و جعلیات استوار گردید و میراث مکتوب تاریخی مورخانِ غرب شد. انکار تأثیر تمدنهای شرقی در تمدنِ یونان که زیربنای تمدن معاصر غرب است، مستلزم تحریف مضاعف و مستمر تاریخ و تمدن شرق و ایران باستان می‌باشد. از این‌رو محققان و مترجمان معاصر غرب در ترجمه آثار کلاسیک یونان و روم به آنچه نوشته شده بسنده نمی‌کنند و از خود نیز بر آنها می‌افزایند[۲].

در این تحریف مضاعف و مستمر، آن‌گونه که در آغاز، شبیخون اسکندر بر کانون تمدن شرق، از سوی ارسطو توجیه فلسفی شده که: «فیلیپ و پسرش اسکندر مردان عمل‌اند و منادیان تمدن یونان در میان بربرها که مردان نظرند»[۳]، در انجام و در پی رنسانس و آغاز سیادت غرب، این گستاخی به اوج رسید و نبرد ماراتون آغاز پیروزی نور بر ظلمت، تمدن بر توحش و معنویت بر مادیت نامیده شد و توحشِ اسکندر صدوز تمدن و فرهنگ غرب به شرق لقب یافت و نویسندگانی چون بوسوئه و فِنلُون آن‌را وارد تاریخ رسمی و آکادمیک غرب کردند و اندکی بعد هگل نیز چون ارسطو به توجیه فلسفی آن پرداخت که: «مردان تاریخی به حوزهٔ اخلاق تعلّق ندارند و اصولاً در تاریخ جهانی نباید اخلاق را دخالت داد. چه‌بسا ارادهٔ خداوند به‌وسیلهٔ اعمال مردان منفی تاریخی تحقق یافته و به عینیت رسیده باشد. پس اهل اخلاق نباید بر کار مردان تاریخی خورده بگیرند»[۴]. بدین‌سان تحریف تاریخ و تمدن شرق در روح غربی توجیه فلسفی شد و نگاه

۱- همان ۲۸۴/۲.

۲- ن.ک: آیسخولوس.

۳- بدیع ۲۹۰/۲.

۴- هگل ۱۹۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، + Hegel . p 141.

تحقیرآمیز غرب به شرق را پدید آورد.

*

در دو سدهٔ اخیر دو گرایش عمده در تحریر تاریخ ایران باستان مشاهده شده است:

پژوهندگان آریایی‌گرا که اصالتِ را در فکر و اندیشه و زیربنای تمدن جهانی به نژاد آریا می‌دهند، قلمرو زمانی تاریخ مدون ایران را از پنج تا ده هزار سال می‌دانند[1].

پژوهندگان سامی‌گرای متمایل به یهودیت، تاریخ مدون ایران باستان را تا دو هزار و پانصد سال پیش از میلاد می‌رسانند به این منظور که بتوانند آیین و فرهنگ ایران باستان را متأثر از فرهنگ سامی - عبری بدانند.

این دو گرایش عمده در تحریر تاریخ ایران باستان، نوشته‌های خود را بر دستاوردهای نوین باستان شناسی و گزارشهای مورخانِ نخستین مستند می‌کنند.

گزارشگرانِ شناخته شدهٔ یونانی، رومی و ... که از ایران باستان گزارش داده‌اند عبارتند از:

دِمُوستنس (Demos.The.nes = ۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م.) از سخنوران جنگ تبلیغاتی یونان علیه ایران.

دی‌نن (Dinon = ۳۵۹ - ۳۳۶ ق.م.) در دورهٔ اسکندر به ایران آمد. گزارشهای تاریخی او از دورهٔ آشوری تا دوران اردشیر دوم را شامل می‌شود که در آثار مورخان بعدی آمده است.

آیس خنیس (Aiskhunies , Eschine = ۳۹۰ - ۳۱۴ ق.م.) نویسنده یونانی، مداح و مبلّغ فیلیپ و پسرش اسکندر، مخاطب خطابه‌های تبلیغاتی دموس تنس، مؤلف کتاب ردِّ کت سیفون[2].

مان تن (ManeTone = ۳۲۳ - ۲۷۲ ق.م.) تاریخ‌نگار مصری، معاصر بطلمیوس. گزارشهای او از دورهٔ هخامنشی است.

بروسوس (Berosos = سده سوم ق.م.) نویسندهٔ تاریخِ کلده که در دست نیست، قطعاتی از آن در آثار مورخان بعدی آمده است.

پولی‌بیوس (Polybius , Polybo = ۱۹۸ - ۱۱۷؟ ق.م.) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان، آثار

۱- این گروه پیشینهٔ انسان ایرانی را به ۳۰ تا ۴۰ هزار سال قبل از میلاد رسانده و یافته‌اند. ن.ک: Historisch.S.3

۲- ن.ک. Grand larousse. Vol.4.P.670

تاریخی او در دست نیست. از مورخان یونانی هوادار روم. تاریخ روم را نوشته است. استرابو از کتاب جغرافی و تاریخ او یاد می‌کند[۱].

سیسرون (مارکوس تولیوس سیسرو ۱۰۶ – ۴۳ ق.م. = Marcus Tullius Cicero) تاریخ‌نگار رومی، سردار نظامی، فیلسوف و سخنور نامی روم، مترجم ادبیات یونان. اطلاعاتی درباره مغ‌های ایرانی بدست می‌دهد[۲].

نیکولاوس (سدهٔ نخست ق.م. = Nikolaos, Nicolaus) گزارشهایی از زرتشت و آموزه‌های او دارد. در گزارش از ایران باستان به کتاب خسانتوس نظر داشته است.

ژوس تینوس (مارکوس ژونیانوس ژوس تینوس ؟ ۱۲ م. Marcus Junianus JusTinus) گزارندهٔ تاریخ فیلیپ، گزارشهایی از آیین ایران باستان داده است.

یوسفوس (۹۵ – ۳۷ م. Josephe, Josephus Flavius) تاریخ‌نویس شرقی، یهودی، گزارندهٔ کتابِ «**ردّ آپیون**» نقاد تاریخ رسمی دوره‌های یونان و روم. **هرودت** و **توسیدید** را خطاکار می‌داند که اینان در گزارش خود از جهان باستان دچار خطا شده‌اند. تاکید دارد که مورخان بزرگ یونان در گزارش علیه ایران باستان اتفاق نظر ندارند. وی معتقد است علت تحریف تاریخ از سوی مورخان یونان، عامیانه بودن و تقالی کردن تاریخ و حوادث آن است که از ثبت و ضبط دقیق حوادث خودداری کرده‌اند و همین امر باعث خطاها و دروغ در تاریخ شده است[۳].

آلیوس تئون (۱۲۵ م. Allius Theon) تاریخ‌نگار یونانی. گزارشهایی از زرتشت داده است.

پااوسانیاس (سده دوم میلادی. Pausanias) تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان، زادهٔ لیدیا. گزارندهٔ کتابِ «**توصیف یونان**»، نقاد تاریخِ فیلیپ و اسکندر. او از جنایات اسکندر در حق مردم یونان سخن گفته است[۴].

لوکیانوس (سدهٔ دوّم میلادی = lycien, lucian, lucien) زاده سیریا، گزارشگر تاریخ ایران دورهٔ باستان با استناد به مورخان یونان و روم[۵].

۱– ن.ک: Webs.Dic.P.1104

۲– ن.ک: Webs.Dic.P.256 ← Cicero ; De Divination.vol.I

۳– ن.ک: 1bid .P. 761. + بدیع ۲/۲۸۷، ۲۸۸، ۳۶۳، ۳۶۴.

۴– ن.ک: 1bid.P.1043. + بدیع ۲/۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۳.

۵– ن.ک: 1bid.P.834. + بدیع ۱/۴۰، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۶.

لونگینوس (۲۷۳ - ۲۱۳. م. = Dionysius Cassius longinus) تاریخ‌نگار و فیلسوف افلاطونی، نقاد تـاریخ دوره بـاستان. وی ایسـوکراتس مـورخ افـراطی یـونان را کـودک دبستانی می‌داند: سخنور افسونگری که کاه را کوه نشان می‌دهد[۱].

دیوژنس لرتیوس (۲۱۰. م. = Diogenes laertius) تاریخ‌نگار یـونانی، گـزارشـهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران داده است.

ارنوبیوس (۲۹۵. م. = Arnobius) تاریخ‌نگار رومی. گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است.

اُزبـیوس (۲۶۴ - ۳۴۰. م. = Eusbius) اُزبـیوس پـام‌فیلی مـورخ و کشـیش یـونانی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است[۲].

آگستینوس (۳۴۵ - ۴۳۰. م. = Augustinus) کشیش و تاریخ‌نگار رومی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران باستان داده است.

موسی خـورنی (۴۰۷ - ۴۹۲. م. خـورونچی = M.khoroni, Xoronci) تـاریخ‌نگار ارمنی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیین ایران بـاستان داده است. وی تـاریخ **ارامـنه** را براساس گزارشهای ایرانی نوشته و به مورخان یونان و روم اعتماد نداشته است.[۳]

اُرزُیوس (سدهٔ پنجم میلادی = Orosius) گـزارشـهایی دربـارهٔ زرتشت و آیـین ایـران باستان. کتاب او در سال ۴۱۷ میلادی تألیف شده است.

اپیفانوس (۳۱۵ - ۴۰۳. م. = Epiphanus) گزارشهایی دربارهٔ زرتشت و آیـین ایـران باستان دارد.

ایزیدروس (۵۶۰ - ۶۳۶. م. = Isidorus) اُسقف اسپانیایی، گزارشهایی دربارهٔ زرتشت براساس روایات مورخان اولیه یونان و روم و مورخان ارمنی بدست می‌دهد.

آیس خولوس (۴۵۶ - ۵۲۵. ق.م. Aiskhulos, Eschyle)، از خاندانی برجسته، شاعر تراژیک یونان، معاصر **افلاطون**[۴]، و به تعبیری بزرگترین چهرهٔ یـونان کـهن کـه در نـبرد **ماراتون** جنگیده و شاهد حوادث آن و پیروزی یونان بر ایران بوده است. آیس خولوس گزارش حماسی نبرد **ماراتون** (۴۹۰ ق.م.) و **سالامیس** (۴۸۰ ق.م.) و پیروزی قطعی یونان

۱- ن.ک.: 1bid.P .834 + بدیع ۲/۲۹۴.

۲- ن.ک.: 1bid.P .484.

۳- ترجمه فرانسه: Collection Historieus Ancieus et Modern de l'Armenie (paris.1867-1809) vol.II.

۴- ن.ک: Grand Larousse. vol,4.P.670.